

مسجد جامع گلستان قبل از تعمیر

مهندس محمد کریم پیرنیا

خانه حاج آقا درویش پور

سرزمین اهورائی ایران از دیرباز پایگاه پرستش یزدان پاك بوده و نام هر گوشه آن یادآور دینداری و یزدان پرستی مردم پاك دلی است که از دیرین روزگار روزان و شبان بدرگاه پروردگار جهان پیشانی نیاز می سائیدند و بزبان دل و با باوری استوار راز و نیاز می کرده اند کوه سر در آسمان بغستان (بیستون) هزاران سال پیش از اینکه شاهنشاه داریوش کارنامه خود را بر سینه آئینه وار آن بنگارد جایگاه بغستانها و پرستشگاههایی بوده است که پیشینیان با سری پرشور و دلی پاك بدان روی می آوردند و بیاری یزدان دیو دروغ و پتیاره خشکی و تنگی را از خانمان و سامان خود بدور می راندند . فره ایزدی در کوهساران طبرستان جایگزین بود از اینرو آن سرزمین سبز و دلگشا را از دیرباز (پدش خواره گر) یا کوهسارانی که بدان فره جای دارد نام نهاده بودند و نام آنوریا تیکان خود شناسنامه بخش بزرگی از این سرزمین اهورائی است .

در دل دشتهای فراخ که چون خوانی برای میهمانی مهر پر فروغ در میان ایران زمین گسترده است نام یزد و در کنار آن مهریز و مهرپادین و هفت آدور خود به تنهائی کارنامه نانوخته مردمی است که شاید دیرزمانی پیش از دیگران پروردگار را بیکنائی شناخته و ویرا نیایش کرده اند نیازی نیست که از سیستان و خوزستان و خراسان و همدان و کرمانشاهان یاد کنیم چه دریای هامون و رود هیرمند و آذر فرنبغ و آذرکاریان و ایدانه شوش و هزاران بغستان و خدای خانه که در سراسر ایران زمین پهناور پراکنده است هر یک صدگونه سخن دارند . با افسوس از این یاد کنیم که کوششهای بسیار بکار رفته است تا زمان زرتشت پیامبر آشوی پاکدین ایران را چندان پیش آورند که یکتا پرستی سره و پاك از هر گونه آلاش وی تازگی نداشته باشد اما زبان بس کهن گانه های اوستا چنان این کوششها و سکالشیهای بیهوده را فرو ریخته که بدانها رنگ خندستانی کودکانه داده است . گیتی شناسان و جهانگردان یونان کهن که با ایران و ایرانی آشنائی داشته اند بما میگویند که ایرانیان پرستشگاه نداشته اند و خدای خود را در زیر آسمان و جایگاههای باز و مهتابی مانند نیایش می کرده اند این گفته ها با نگاهی به بازمانده صدها بغستان و پرستشگاه که از روزگاری بس کهن بر جای مانده شگفت می نماید . اما اگر به پیام آسمانی اوستا و سرودهای ارجمند آن که از زرتشت است گوش فرا دهیم گفته ایشان را به آسانی میپذیریم زرتشت چنان یکتا پرستی را سره و بی پیرایه فرود آورده که جز اهورای مزدا یا مزدای اهورا خدای دیگر را درخور ستایش و پرستش نمی داند و در این راه چنان پا فشرده است که بغانی چون میترا و اناهیتا و وایورا که از دیرباز نزد آریائزادان پایگاهی

ارجمند و آسمانی داشته اند از بارگاه خدائی فرود می آورد و خدایان دیگر را بی باکانه دیو می نامد و ایرانی دیندار و پیرو راستی و پاکی را از درگاه آنان بدور میراند .

اگرچه شاهنشاهان هخامنشی که خود از فره ایزدی برخوردار بودند بانگیزه ارج گذاری به آئین نیاکان یا برای بدست آوردن دل زبردستان و مردمی که زیر چتر شاهنشاهی بزرگ می زیستند بغان دیگر را آرام آرام به جایگاه نخستین خود در آوردند اما باز هم همه جا خدای بزرگ را اهورامزدا خوانده و سنگنوشته ها و (کتیبه ها) را بنام وی آغاز کرده اند و چون بی چون و چرا (خدای بزرگ اهورامزداست) آسان گیری و زبردست نوازی شاهنشاهان ایران چه در روزگار باستان و چه پس از آن همیشه این زمینه را فراهم آورده است که در سرتاسر شاهنشاهی مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و بتوانند پرستشگاهها و بغستانهای خود را آباد نگهدارند .

برای نخستین بار در جهان کورش چون بابل درآمد نه تنها مردم آن سامان را در دین خود آزاد گذاشت که خود نیز پرستشگاه بابلیان گام نهاد و برای فرزندان ایران این سرود را بیادگار گذاشت که (هرجا که روم صاحب آن خانه توئی تو) یهودان را که چون ایرانیان پروردگار را بیگانگی می شناختند از بند آزاد کرد و فرمان داد تا پرستشگاه ایشان در قدس از نو بنیاد شود و چنان کرد که نام ارجمندش در کتاب آسمانی چون نجات دهنده و فرستاده بیهوه در آید .

میگویند (و خرده میگیرند) که چرا جانشینان کورش گهگاه پرستشگاهی بیگانه را ویران کرده اند؟ چرا خشایارشا بگفته خودش (دیودانه) یا بغستان مردمی را که دین ایرانی داشته اند درهم کوبیده آیا باین اندیشیده اید که برپا شدن دیودانه ها و بغستانهاییکه برای خدایانی چند برپا میشده بیکدلی و یکسخنی و هم آهنگی مردم شاهنشاهی گزند می رسانده است و گر نه همین خشایارشا و جانشینانش به گواهی اسفار کتاب مقدس هر یک جدا جدا در آبادی پرستشگاه خدای یگانه در سرزمین قدس کوشیده اند و از خزانه شاهی در بازسازی آن هزینه کرده اند هر چند که خود دینی دیگر داشته اند (تا دیر نشده است اینرا نیز بیاد آوریم که ساسانیان هم با همه سختگیری که در پیشبرد آئین زرتشت داشتند تنها بر جدا دینانی سخت گرفته اند که بدستاورز پیروی از آئین کشور هم نبرد ایران چهره ستون پنجم دشمن بخود گرفته بودند و گر نه اینهمه دیر و کشت که از نسطوریان در گوشه و کنار ایران بویژه در آذربایجان از آن زمان بجای مانده پاسخ دندان شکنی است بسخن آنانکه دین باوری ساسانیان را دست آویز خرده گیری کرده اند .)

که از آن پس در کنار آتشکده‌ها ایدانه‌هایی برای میترا و آناهیتا نیز برپا می‌شده و نشانه‌هایی داریم که جز پرستشگاههای ایرانی بغستانهای دیگری هم از مردم جدادین در گوشه و کنار ایران برپای بوده و کسی از برگزاری آئین در آنها پیشی نمی‌گرفته‌است برای نمونه باید از کوه و گل زندان سلیمان یاد کنیم که درست در کنار تخت سلیمان و آتشکده آذرگشنسب یا آتشکده شاهنشاهی بوده و از دیر زمان مردم بومی را بسوی خود میکشاند است و روزگاران چشمه‌آب آن راه خود را گردانده و به گونه خمی تهی درآمده‌است. و یا کوه بغستان و پرستشگاههای کنار آن که هنوز تهرانگ آنها برجای است و از کجا که معبد عظیم و باشکوه دورانتاس در چغازنبیل با فاصله کوتاهی که با پایتخت زمستانی هخامنشیان (شوش) داشته در آن روزگار هم فراموش شده در گوشه افتاده‌ای بوده است.

یورش اسکندر به ایران همچنانکه کاخها و خزانه‌های شاهنشاهی را بیاد تاراج داده و بدست آتش سپرده و بی‌چون و چرا بغستانها و پرستشگاههای ایران آنروز را هم که

* شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان - فتح‌الله مجتبائی .

بسخت نخست باز می‌گردیم و رفتار شاهشاهان هخامنشی را بیاد می‌آوریم که آزادمنشانه از کیش و آئین مردم خود پشتیبانی میکردند و چون خود از فره ایزدی بهره‌مند بودند خداخانه‌ها و بغستانها را آباد میداشتند. چون گئوماته مغ به نیرنگ به تخت شاهنشاهی تکیه زد بسی خداخانه و ایدانه را ویران ساخت. نام این دروغزن چنانکه یونانیان گفته‌اند اسفندانه یا اسپندانه بوده (که در گویش امروز اسفندیار شده‌است) این نام خود میرساند که وی بدین زرتشت یا آئینی همانند آن پای‌بند بوده و چون ایدانه‌ها یا جایگاههای برگزاری آئین بیشتر برای نیایش بغانی چون میترا و آناهیتا و وایو و بغان دیگر آریائی برپا میشده و یا چون دیودانه‌ها پرستشگاه* دیویسان با جدا دینان بوده گئوماته یا اسپنداد (که شاید داریوش نخواستنه است نام دینی ویرا بیاورد) به ویرانی آنها فرمان داده است اما داریوش شاهنشاه کسه نگهبان فرهنگ شاهنشاهی و ناگزیر پشتیبان و نگهدار مردم زیر دست بوده فرموده‌است که ایدانه‌ها را (که جای زیارتگاه های کنونی داشته) از نو بسازند.

جانشینان داریوش بغان دیگری را که هستند (ووی و فرزندش هرگز از آنان نام نبرده‌اند) بنام میخوانند و در کنار نام اهورامزدا میترا و آناهیتا را یاد میکنند و پیداست

چهارطاقی نیاسر کاشان



گنجینه‌های مالامال از زر و سیم و گوهر در کنار داشته رها نکرده است و اگر از سرنوشت بسیاری از آنها ناآگاهیم دست کم گنجینه دژنشت را که سرشار از نوشته‌های ارزنده دینی و پایگاه دانش و فرزاندگی مغانه بوده است فراموش نخواهیم کرد. اشکانیان اگرچه بیشتر بسوی میثربسی و آئین مهر گرایش داشته‌اند اما در میان شهریان آن دودمان نیز شاهشاهانی چون ولخش بودند که از آئین زرتشت پشتیبانی میکردند از این گذشته اشکانیان نیز مانند پیشینیان خود هخامنشیان درباره دین سخنگیر نبوده‌اند و مردم شاهنشاهی در روزگار ایشان نیز از آزادی دربرگزاری آئین‌های دینی برخوردار بوده‌اند.

شاهنشاهی ساسانی از آغاز به پشتیبانی بی‌دریغ از کیش زرتشت کمر بست و اردشیر که خود موبدزاده و فرزند موبد آتشکده استخر بود، همزمان با ساختن کاخ و شاید پیش از آن آتشکده‌ها و بغستانهای باشکوهی برپای کرد. چنانکه آتشکده بزرگ و شکوهمند بارین یا انزاک که بگفته اصطخری بیرون شهرگور برای استخر بر برکای نهاده (و بنازگی بیهوده بکاخ اردشیر نامور شده) نشانه ارجمندی از دل بستگی وی به ساختمانهای دینی است.

از روزگار ساسانیان آتشکده‌های بسیاری در سراسر ایران به ویژه در پارس بجای مانده و هر چند کوشیده‌اند شاهنشاهان این خاندان را بدشمنی سرسختانه و آشتی ناپذیر با دینهای دیگر نامور کنند اما سخن درست اینست که جز با کسانی که چون ستون پنجم دشمن به بهانه همدینی با همسایگان بهم‌می‌نهان خود گرد میرسانند و خود را بیگانه می‌گرفتند مردم دیگر با هردین و آئین در زیر سایه چتر شاهنشاهی آزادوار می‌زیسته‌اند گاهی مهربانی شهریاران با کسانی که زرتشتی نبودند بدانجا میکشید که چون یزدگرد از سوی موبدان سرسخت بر سر نامشان واژه بزه‌گر افزوده میشد آزادمنشی و آزاد اندیشی برخی از ایشان تا بدانجا بود که مانی با دلیری دین تازه و نو آورده خود را به شاهنشاه شاپور پیشنهاد میکرد و کتاب خود را شاهپورگان مینامید یادانشمندان و آزاداندیشان رومی که در برابر سرسختی سررشته‌داران دین‌کشور خود و شهریاران پشتیبان ایشان آزرده بدرگاه شاهنشاهان ایران پناه میگرفتند و دانش خود را در دانشگاهانی مانند جندی شاپور بی‌دریغ در دسترس مردم دانش‌پژوه میگذاشتند ترسایان نسطوری و دیگر دسته‌هایی که ترسائی را بهانه دشمنی با هم‌می‌نهان خود نمی‌دانستند به آزادی در کنار هم‌شهریان زرتشتی خود می‌زیستند و مانند ایشان پرستشگاه و دیر و کنشت داشته‌اند کلیسای مریم رضائیه و بناهای دیگری که بی‌چون و چرا کنشت بوده و بیهوده به آتشکده و مهربابه نامور شده گواه گوینده این آزادی است.

در زمان ساسانیان کیش زرتشتی دیگر آن کیش سره و بی‌پیرایه روزگار زرتشت نبود آئین‌های بسیاری بر آن افزوده شده بود و بجز مغان نامور آریائی مانند مهر و آناهیت بغان دیگر چون بهرام (ورثه غنه) نیز جای خود را در پرستشگاهها باز یافته بودند و هر جا شاهنشاهان ساسانی و بزرگان و سرشناسان آتشکده برپا میکردند در کنار آن بغستان بهرام نیز میساختند و به ویژه آنکه بهرام ایزد دشمن شکار و جنگاور پشتیبان رزم‌آوران و سپاهیان بود و بنام وی بر فراز کوه‌ها دژهایی برپا میشد که جایگاه آتش بهرام نیز بود و گاهی شکوه اینگونه دژها از آذران دیگر نیز بیشتر بود. (مانند دژکاریان یا قلعه دختر فیروزآباد که دست کمی از آتشکده کاریان ندارد.)

در کارنامه اردشیر بابکان چون از کارهای نیک شهریار یاد میکند میگوید:

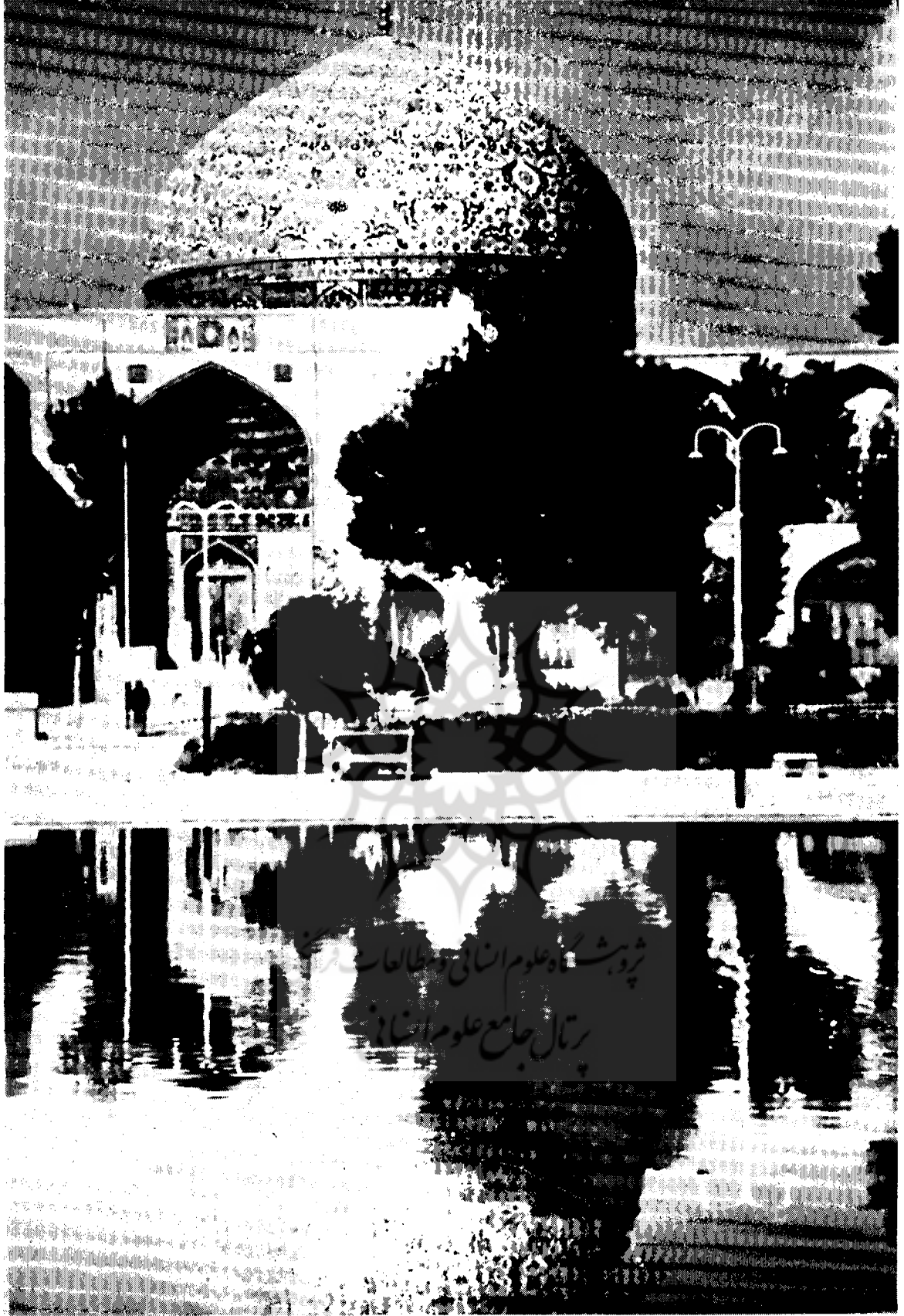
(بس آتش بهرام نهاد) آذران سه گانه آذرگشسب، آذرفریغ، آذر برزین مهر هر کدام برسته‌ای از مردم چون شهریاران و رزم‌آوران، دانشمندان و موبدان و بزرگان، پیشه‌وران وابسته بود و گذشته از آنها هر شهر و روستا تا دهکده‌های کوچک هم برای خود آذری داشتند و آتشکده‌ای درخور آن برپا میکردند که ویرانه‌های آنها کم و بیش در گوشه و کنار ایران هنوز بجای مانده است.

پس از اسلام

آفتاب درخشان اسلام از باختر بر سرزمین اهورائی ایران نافت و مردمی که از دیرباز با یگانه‌پرستی خو کرده بودند این پیام آشنا را خوشتر و بیشتر از همه دریافتند و بجان و دل پذیرفتند. الله پروردگار بی‌چون فرموده بود: «قل یا هل‌الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبدا الا الله و الا نشرك به شیئا و لا یتخذ بعضاً اربابامن دون الله فان تولوا اشهدوا بانا مسلمون. ۶۳۰ آل عمران».

بگو: ای اهل کتاب بی‌آئید. سوی کلمه‌ای راست که میان ما و شما است. تا نپرستیم مگر خدا را و چیزی را شریک او نگیریم و بعضی از ما بعضی دیگر را بغیر از خداوند پروردگار (خود) نگیرند. و اگر روگردانیدند. پس بگوئید: گواه باشید که ما گردن نهادگانیم (تفسیر رهنما).

ایرانی از دیرباز با این پیام آشنا بود پیام آشنا را بگوش دل شنید و بجان و دل پذیرفت پروردگار یکتائی را که بنام اهورا می‌شناخت دیگر باره با نام تازه‌اش الله (که بسیار باهورا می‌مانست) نیایش کرد. بغستانهایی که از روزگار زرتشت جایگاه پرستش یزدان پاک و خدای یگانه بی‌چون



مسجد شیخ لطف الله اهلهان

بود دگر باره بنام خداخانه و مزکت و مسجد کاربرد نخستین خود را بازیافت با همان ویژگی و همان بی‌پیرایگی که روز نخست بود دیری نگذشت که ایرانی مسلمان در هر شهر و روستا بر پایه آتشکده‌ها و مهرابه‌ها مسجد‌ها و خداخانه‌های با شکوهی برپای کرد یا همان جایگاه را که نیاکانش در آن خدای یگانه را نیایش میکردند بازپیرائی کرد.

مسجد در آغاز اسلام بنائی بس ساده و بی‌پیرایه بود چون سعد وقاص با سپاهیان به تیسفون در آمد در کنار آن شهرکی برپای کرد که جایگاه سپاه اسلام باشد و خود مسجدی و دارالاماره‌ای ساخت که از آنجا بر شهرهای تازه گشوده فرمان براند گویا کاخهای زیبا و پیرایه‌های چشمگیر پایتخت شاهنشاهی چنان ویرا فریفته بود که سادگی و بی‌پیرایگی خانه خدا را از یاد برد دستور داده بود که چند لت از درهای کاخ را که پس از تاراج آذین‌ها وزر و گوهرها با هم زیبا و دل‌فریب بود از پایتخت ویران شده و درهم کوفته بشهرک نوپا بیاورند یکی را بر مسجد و دیگری را بر دارالاماره آویخت. مردم نیز چنین کردند آوازه این شکوه پرستی بگوش خلیفه دوم رسید کسی را فرستاد تا هیزمی انبوه کند و درها را در پیش چشم سعد بسوزاند و پیغام جان‌نشین پیغمبر را بوی برساند: ای سعد ترا به سرداری مسلمانان فرستادیم که برایشان فرمانروا باشی و داد بگستری ترا که گفت که بر مسجد و دارالاماره در بیاویزی و آنگاه دربان بگماری و روی از مسلمانان پیوشی ترا سایبانی که در آن کارگزاری کنی و خانه‌ای که در آن نماز برپای داری بس است پس از آن تا چندی کس دلیری آنرا نداشت که ساختمان باشکوه برپا کند اگرچه برای پرستش الله باشد مسجد‌ها و خداخانه‌ها جز سایبان ساده و بی‌پیرایه‌ای نبود که گهگاه صحن کوچک یا چند صفا سرپوشیده در کنار داشت اما ایرانی زیباپرست تاب این سادگی را نیاورد چندی نگذشت که معماری باشکوه دوران ساسانی با همه پیرایه‌ها و زیبائیهایش در خدمت مسجد درآمد سرپوشیده‌های خرد و ساده جای خود را به شبستانهای گسترده و پرده‌خانه داد چنانکه هزار سال پیش از آن در شوش و تخت جمشید پدید آمده بود و دیری نگذشت که ایوانهای سر در آسمان و گنبدخانه‌های آسمان مانند کاخهای اشکانی و ساسانی نیز هر چه نفرت‌تر و مردم‌وارتر بمسجد کشانده شد.

ایرانیان بپاکیزگی و دوری از هرگونه پلیدی بیش از هر چیز ارج می‌نهادند و از این رو در کنار هر بستان و آتشکده و مهرابه پادیاوی داشتند که پیش از درآمدن به پرستشگاه دست و روی خود را در آن می‌شستند و جامه‌های پاکیزه و سفید می‌پوشیدند و پنام بسته به نیایش می‌پرداختند (و این همان چیزی است که بنام پاتسیو و پاسیو و پیشیوبه باخترزمین

رفته است) پس از پذیرفتن اسلام نیز در کنار هر مسجد پادیاوی افزودند تا پیش از گزاردن نماز پاک و صافی شوند اینگونه پادیاوها که نام وضوخانه بخود گرفته بود گاه چون گودال باغچه و گاه چون حوضخانه و گاهی نیز تنها جوی ساده و یا پاکنه و یا یایی است که هر جا مسجد هست میتوان دید.

پیش از اسلام آتشکده‌ها تنها گنبدخانه یا آتشگاه و رواق پیرامون آن نبود در کنار آتشکده دبستان و دبیرستان و فرهنگستان و بیمارستان و رصدخانه نیز می‌ساختند در کنار مساجد ایران نیز همانند آنها پدید آمد و بویژه در شهرهای بزرگ گاه میشد که مجموعه آن کوئی بزرگ را در خود میگرفت چنانکه هنوز هم نمونه‌های چشم‌گیری از آنها برجای مانده و روز بروز گسترده‌تر و با شکوه‌تر شده است. در ایران رسم بر این بود که هر شهریار یا هر کس که دستگاهی داشت برای اینکه نامی از خود بجای گذارد گذشته از مسجد و خانقاه و بازار و گرمابه‌ای که بنام خود می‌ساخت بر مسجد کهن شهر نیز چیزی می‌افزود چنانکه کم‌کم این مجموعه‌ها بصورت موزه درمی‌آمد برای نمونه میتوان جامع اصفهان یا اردستان و مجموعه آستانه مقدس حضرت رضا علیه‌السلام را یاد کرد. آراستن خانه‌های خدا تنها بساختن و پادیاری (حفظ) مسجد (و یا پیش از آن آتشکده) پایان نمی‌یافت پرستشگاههای آئین‌های دیگر مردم ایران هم که کیش یگانه‌پرستی داشتند و یا بآن نزدیک بودند چون مسجد و آتشکده آبادان میشد. چنانکه در سرتاسر کشور شاهنشاهی در هر زمان در کنار آتشکده و مهرابه و کنشت و در سایه‌انداز مسجد کلیسا و کنیسه نیز برپا میشد و چه بسا که شهریاران ایران از خزانه خود بر ساختن اینگونه پرستشگاهها هزینه میکردند کنشت‌های ترسایان نسطوری و نوبهارها و مهرابه‌های مردم خاور و باختر ایران زمین که جدا از دین پیشینه مردم آئینی داشتند بروزگار شاهنشاهان هخامنشی و اشکانی و ساسانی و کلیساها و کنیسه‌هایی که هنوز در بیشتر شهرهای بزرگ ایران آبادان است و بروزگار شهریاران مسلمان ایران برپا شده یا بازپیرائی شده گواه این سخن میتواند بود.

از کلیسای مریم رضائیه پیش از این سخن گفتیم برای نمونه از چند دیر و کنشت دیگر نیز یاد میکنیم که در سر آنها کلیسای طاطاوس قدیس در بسطام آذربایجان (میان خوی و ماکو) جای گرفته و همه ساله بجز ارمنیان ایران مسیحیان سراسر جهان از راه دور بدانجا روی می‌آورند و آئین‌های کهن را که از صدها سال پیش بیاد مانده در آنجا برگزار میکنند. سنگ‌نوشته عباس میرزا فرزند برومند پسرین‌صدهای ایران بر پیشانی بخش نوساز این کنشت (که بهزینه شاهزاده ایرانی ساخته شده) مارا از گفتگوی بیشتری بی‌نیاز می‌کند در اینجا شایسته است یادآور شویم که در میان ساختمانهای کهن



شاهزاده ابراهیم کاشان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آرامگاه استرو مردخای درهمدان و آرامگاه حقیوق پیامبر درتویسرکان و کنیسه‌های اصفهان و یزد و دیگر شهرهای ایران نیز گواه زمان دراز پشתיبانی ایرانیان از همه خانه‌هایی است که در آنها بگونه‌ای و بزبانی از خدای یگانه یاد میشود. شاهنشاهان ایران از فر کیانی برخوردار بودند این فره از سوی خداوند بشهریار ایران ارزانی میشد شاه سایه خدا بود و از همین رو خانه‌های خدا را آباد میکرد این شیوه پسندیده هرگز از یاد نرفت و روز به روز نیرو گرفت تا به امروز که خدایگان شاهنشاه آریامهر آبادی و بازپیرایی خانه‌های خدا را سرآغاز برنامه و کار وزندگی درخشان خود نهاده‌اند.

و باستانی ایران که شمارش بیش از هزار است این کلیسا در رده نخستین ساختمانهایی است که بفرمان خدایگان شاهنشاه آریامهر باهزینه چشمگیر و با یاری جستن از بزرگترین و نامورترین کارشناسان و هنروران جهان بازپیرائی میشود. کلیساهای وانگ و مریم و بیت لحم در جلفای اصفهان که بفرمان شاهنشاه صفوی بنیاد شده از دلفریب‌ترین کشتیهای جهان است که شاید در جهان مسیحی هم در زیبایی و نغزی بی‌مانند باشد بجز اینها در همه شهرهایی که هم میهنان مسیحی ما زندگی میکنند برای خود کلیسا دارند که از میان آنها کلیساهای شیراز و استپانوس قدیس جلفای آذربایجان و کلیسای سرکیس خوی و کلیسای کهن تهران در کوی پامانار را همه می‌شناسند.